

الزامات مناسبات توسعه محور در سیاست خارجی

موقعیت سیاسی و استراتژیکی ایران در غرب آسیا و منطقه خاورمیانه، سابقه تمدنی و فرهنگی و برخورداری ایران از منابع غنی انرژی، خواه ناخواه نقشی موثر در امور منطقه ای و فرامنطقه ای به ایران داده است. به گونه ای که ایران در طول تاریخ خود هم از تحولات بین المللی متأثر شده و هم تحولات درونی آن در حوزه منطقه ای و دربرخی از موارد هم در سطح جهانی تأثیر گذار بوده است. از همین روی فارغ از وجود تضادها و ناهمگونیهای احتمالی، حرکت به سمت هر یک از اهداف و ایده آل های ترسیم شده در راهبرد سیاست خارجی، واکتشافی را چه در جغرافیای منطقه و چه در سطح بین المللی در پی خواهد داشت.

بی شک کنشها و واکنشهای حاصل از حرکت به سمت دستیابی به اهداف ترسیم شده در سیاست خارجی، نه تنها در تحقق استراتژی، بلکه در تحقق پذیری و یا ناکامی در دستیابی به مقاصد مرحله ای هم موثر خواهد بود. در مجموع، واکنشهای احتمالی ناشی از سیاست خارجی را می توان در محوری که یک سوی آن تقابل و سوی دیگرش همسویی منطقه ای و جهانی است تقسیم بندی کرده و به بررسی آن اقدام نمود.

این طیف شامل اهداف گوناگون خواهد بود از جمله ؛

الف: اهداف ایدئولوژیک، قدرتی و یا ارزشی و تلاش برای دستیابی به برتری نرم افزاری

ب: اهداف اقتصادی و توسعه ای و تلاش برای دستیابی به برتری سخت افزاری

انتخاب هریک از این مسیرها و نقشه راه آنها با هم متفاوت است و ابزار و لوازم خود را طلب می کند.

در گذار از مرحله فعلی و حرکت به سمت چشم انداز ترسیمی در تراز آرمانهای سیاست خارجی، تأکید بر روی هر یک از عناوین و اهداف در هر یک از سطوح پیش گفته، محدود به جغرافیای منطقه ای نخواهد بود. بر همین اساس نباید از این مهم غافل بود که متغیرهای فرامنطقه ای بر تحولات سیاست خارجی و مناسبات ایران اثر گذار خواهند بود.

در این راستا با در نظر گرفتن مهمترین بازیگران و متغیرهای موثر در رهیاف مورد نظر جمهوری اسلامی، تقابل و همسویی جمهوری اسلامی ایران با قدرتهای رقیب در درون جغرافیای سیاسی منطقه در بلند مدت دارای اهمیت است.

گو اینکه، از زمان وقوع انقلاب اسلامی تاکنون، تصمیم گیری های مرحله ای و تغییرات سریع در رابطه با سیاست خارجی، از جمله مشکلاتی قلمداد می شود که نظام جمهوری اسلامی با آن مواجه بوده است. در طول این مدت، گاهی تصمیم سازان و کارگزاران ما در سیاست ها بجای آنکه در تعامل با محیط پیرامون از مشکلات سیاسی، اقتصادی و امنیتی بکاهدند، بدلیل برخی برداشتهای سلیقه ای و عدم شناخت کافی از محیط سیاسی منطقه ای و بین المللی بر مشکلات افزوده اند و قادر نبوده ایم با اتخاذ

تاکتیک های مناسب و مواضع صحیح طولانی مدت، از امکانات و ظرفیت های موجود منطقه ای و بین المللی برای کسب منافع حیاتی بهره برداری بهینه نماییم.

شاید هدف از تنظیم سند چشم انداز بیست ساله را بتوان در این نکته خلاصه نمود که تنظیم کنندگان آن با توجه به فرازو فرودهایی که سیاست داخلی و خارجی ما در دو دهه از عمر جمهوری اسلامی ایران پشت سر گذارده است، قصد داشته اند با تنظیم یک برنامه هدفمند، اهداف ملی و محورهای بلند مدت نظام در صحنه منطقه ای و بین المللی را روشن کنند. اهدافی که ما را قادر سازد تا با در نظر گرفتن شرایط و واقعیت های منطقه ای و بین المللی سکان کشتی سیاست را برای اجرای برنامه های ملی بدست بگیریم. این سند بالا دستی کشور، به روشنی اولویت نظام را توسعه همه جانبه و پیشی گرفتن ایران از رقبای منطقه ای می خواند و بدنبال جایگاه اول برای ایران در سطح منطقه است.

اگر این فرض در سطح ملی پذیرفته شده باشد، نگاه توسعه ای حکم می کند که ما با حفظ ارزش های پایه ای و در تراز سند چشم انداز بیست ساله، کشوری فعال، توسعه یافته، الهام بخش و دارای تعامل سازنده و موثر در روابط بین الملل باشیم. این هدف در صورتی دست یافتنی است که از درگیری، چالش و یا انزوای تحمیلی که برخی طرفها بدنبال آن هستند، دوری کنیم تا فرصت ساخت کشور و زیر بناهای آن با تکیه بر ظرفیت های داخلی و با بهره مندی از ظرفیت های خارجی فراهم گردد.

بنابراین، نخستین و مهم ترین اقدامی که باید صورت گیرد این است که، با توجه به ارزیابی سیر تحولات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، در طی سه دهه گذشته، موفقیت ها، ناکامی ها و آفات تصمیمات مرحله ای سیاست خارجی و تغییرات سریع در مواضع خارجی را مرور کنیم و بدون وادادگی و یاشعارپردازی های تندرانه در زمینه سیاست خارجی، راهبرد مناسبات نوین سیاسی را در سطح خرد و کلان باز نویسی کنیم.

در این مسیر، یکی از الزامات اساسی توفیق در سیاست خارجی، شناخت روشن تر و دقیق تر فاکتورهای منافع ملی و تصمیم گیری صحیح برای اتخاذ استراتژی های موثر و سیاست های عملی در اداره امور اجرایی کشور است. سیاست هایی که تضمین کننده ثبات در ساختار کشور و بدنه نظام و با کمک گرفتن از مجامع مردم نهاد و دانشگاه ها و مراکز علمی و پژوهشی باشد.

این مهم در گرو توسعه صدروآمدگی برای پذیرش انتقادهای مصلحانه است که شرط نخست آن گسترده تر کردن فضای نقد و انتقاد و بالا بردن آستانه تحمل دست اندرکاران است.

بدیهی است برگزاری نشست ها و همایش های داخلی و منطقه ای و بین المللی می تواند در ایجاد شرایط مساعدتر و گفت و گوهایی دوجانبه و چند جانبه قدم موثری تلقی گردد و کشور را در دستیابی به یک گفتمان ملی در جهت تحقق اهداف بلندمدت یاری نماید.